



رساله اور باب تقلید
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله
Presented by: محمد عثمان محمد
محمد قنبر
سوار جلدی

سوال مخفی مقلد محسن بن خویش که بایکی مجتهد دارد اقد ابوی می نماید و در برخی احکام شرع که قول او بکتب و سنت مخالف است و کما
علمادین با بنیان رفعت اند خطور عمل نماید و بروز قیامت از عهد اسلام چگونه بر آید پرسند از و بگویم محبت تویم و قول عظیم از کتب
و سنت عمل نمودید و بر قول کسیکه با امور باطل است تمسک او نبودید اقد انودید و نقص صریح و حدیث متواتر که اشتباهان
و محبت که در باب اقد این غیر صلی الله علیه و آله فرمودیم و فرمودش نمودید قوله تعالی استجوه لعلمکم نهید و ان و طعیوا الله و اطیعوا الرسول
لعلمکم تحمون و اما شکم الرسول فخذوه و اما نهکم عنه فاستنوا و غیر ایشان آیات حدیث که در باب اقد این حضرت صلی الله علیه
و آله و سلم دارد است بموجب آیه فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون برای سوال آورده امیدار جوابشانی است جواب علماء مجتهد
از متاخرین چند قسم کند ششتم آن جماعه بودند که ششتم از اجتهاد و ترجیح و ششتم جماعه که فرادولت علوم بکمالی ششتم از اجتهاد
علوم شرعی از قرآن و حدیث و فقه که ششتم ایشان خود از اجتهاد و عار بودند و جمیع اول بعضی از ان قسم بودند که فرادولت قسم
ثانی پیشتر ششتم و فرادولت قرآن و حدیث کمتر این جماعه نیز از بهره اجتهاد و حالی بودند و از جماعه اولی اکثری ملکه استنباط از قرآن
و حدیث نیافته اگر چه در فوائد قیود و رفع اختلاف کتب تحصیل ملکه درست بهم رسانیده بودند و جماعه اقل قلیل که قدرت و ملکه
استنباط و عبور بر کتب و سنت و معرفت اختلافات فقها پیشتر ششتم بنا بر مصلحتی راه اجتهاد سپردند و ان مصلحت این است
که مقتضای حجت مردم این است که هر کسی بر فهم خود می نازد و در تبه کمال و کبریا اگر چه اجمال اعتقاد نماید اما بشهادت وجدان
با وجود استقرار امری در خاطر خود قول افضل را نیز از مثال خود و اقران خویش قبول میکند چه جای معذور جکان خود و درین
صورت اگر کسی در عصر شریک و بهرین استنباط احکام خلاف سلف می نمود بر یکی موافق استعداد خود و یا نقص می نمود سطرایی
می پیود و اختلاف سجده که سید اتحاد شریعت و در عبادت و معاملات بر هم می خورد و باب ابر بلعوت و نهی عن المنکر مستند و در
چنانکه تا وقتیکه مردم بر چهار مذاهب استوار نشدند و تقلید ایشان اختیار نکردند بقاء و چند فرقه پیش شدند و بعد ایشان تا جماعه
فرقه باقی ماندند و مذاهب که مخزن شکست تبارین مصلحت حصول شهادت عقل و نقل بر تفاوت فهم و کثرت عبور و صلاح قلب
و نور باطن و بی طمع خلوص از هوا و فرید تقوی چنانچه ازین مجتهدین مرگشته در خود نیافتند و معذرت در هر تعدیل سوال
نقل قول ایشان مسلکی ندیدند و در سلیقه فهم عربیت موافق لغت قدیم نیز خود را قصویافتند و اموز بسیار که از قرآن مجلس
و فاکل مستطعمی خود را محروم دیدند بابران راه اجتهاد و قد ما گفته عین ایشان پیشش رب لغت نیست که خدا

در اختراع که رای خود را مفسد نماید و در اتباع سلف استقامت دین و آثار قبول عند البیست تر یا قیام مبارک
نامح و منسوخ و ظاهراً و مطلق و مقید بر ذمه ایشان که شتم مثل الشان رین امور قوت نداشتیم و همین مصالح
نهایت است لیکن با این همه قابل شدن تجریم اجتهاد و فکر بر فرق متعصبان بطریق این شرکت ما و جدا علیاً بر زبان خود
ساخته اند و غیر ایشان چنانکه فقهای شافعی است بر اکتات و توصیات بر امام خود و فتوی بر مذکوب که لیکن حنفیه و حنبلیه
بایستاده از دیگران راه تعصب میروند چنانکه صاحب باده و نظار گفته است که اگر از ما پرسند ندب شما چگونه است و ند
مخالف شما چگونه حالانکه در اصول مسکونه المجتهد مخطی و میرب کونیم ندب صواب است محمل خطا و ندب مخالف ماحظا است محمل
صواب و اگر در تحقیق باب اجتهاد گوئید شود همان حرف میوه دست که نوشته مار و مردمان خبیث است و در خارج ندب
ریک از تحریم و تحلیل و شریعت ظاهراً میگرداند اما سبکه حقیقی او را قوت اجتهاد و یاد داده با ضرورت الوجدانیه پابندی تقلید
نمی باشد لیکن همه را دعوت به محققان میباید با یکبار نمی پردازد و بالجلد اگر کسی در نوقت اجتهاد خواهد چید چیز بر خود لازم
گیرد و مالک یوم الدین شمرنده نشود اول جودت فهم و عکله دقیق و استنباط از کتب است از قواعد منطق و فقه و
فهم و در کتب تفسیری و ویم مزاولت کتابت بوجه عبور دقیق سیوم تخفیف نفس از تنوع و تعصب چهارم اتصال روح
پیدا کردن بخلاف مصطفی صلی الله علیه و سلم بنیم تصفیه نفس تا بهیست ظلمانی را از نورانی فرق دهد که او را مستفت قلب
و لو افتاک المفتون ششم اطلاع بر ندب فقیه با انقضای جماع لازم نیاید و ندب یکبار بر یکی روشن کرد و با او میل نمایند
و اگر این همه شروط میباشند بنیالاجتهاد و فریاد اما انکه باین پایه نرسیده اگر خواهد فی الجمله از رقبه تقلید بر آید و بر
ندب دیگر در بعض مسائل عمل نماید که قوت اجتهاد داشته باشد و اگر چند چیز لازم است و این جمیع را بلیق
گویند و این را چند صورت است اول آنکه در وی دلیل حقیقت قول بعضی آمده با وجود عبور بر ادله مخالف آن ترجیح یافته باشد
برین تقدیر هیچ قیدی نیست و در آن مسئله موافق حدیث صحیح غیر منسوخ ظاهر الالاهه عمل نماید که در مسائل دیگر مقلد
یک شخص باشد و ویم که عمل از اعمال باشد و ضو یا نماز یا صوم یا باقی از معاملات بر طور شخصی و باقی بر طور دیگری و درین
صورت اگر بعضی شرط است مانند مسائل حیض و نوافل و ضو برای صلوه بیس احتیاط نماید و آنکه عمل مذکور چنان نشود که پیش
بیکس درست نباشد اگر بر سبب ندب است باین را خدا احتیاط گویند و اگر بر ندب درست باشد اخذ با قول گویند
سیوم آنکه در باب یک تعلوق باشد مانند صلوه بر صوم و زکوة و مانند نکاح یا بیع و اینجا مختار است اگر خواهد بعضی
امورات بر ندب کسی بکند و بعضی دیگر بر ندب کسی چهارم آنکه ندب سهل موافق سبوی نفس از ندب بی اشخاص نماید
و این درست نیست زیرا که از قبیل اتباع صواب است نه اتباع امر خدا چنانکه نوشته اند اگر کسی در روی و مشروبات
بر طریقی و در مطعمات و مالکی و در طهارت و نفی تحریم بر طریقی شافعی عمل نماید از اشقیای مقرر باشد پنجم آنکه ندب بی

انتقال میکند روایت مروجه آن مذنب بیکدیگر که اگر علم آن مذنب از ترک او داشته اند این نیز درست نباشد
و بعد از این هم خلاصه کلام آنکه اگر مسلمان را بر او است علوم عربیه فهم کتاب سنت بسلیقه بی تکلف میسر شود و حدیثی
در یابد که محققان فن حدیث حکم بصحت کرده اند و از جمله اشیاء اهل سنت جمع آن رفته بوجهیک از منی لغت اجماع
آمده و از آنجا استخوان معتبر و شروح و محاشی دریافته شده اند و این مسلمان احمق و موکه تر همین است
که در بر مذنبی که باشد و از آن سلسله اتباع حدیث بکند و در بر خبریکه انجیل نص یافته نشود بیکه حسن ظن داشته باشد
تقلید نماید و درین قسم حکم واضح شارح را بوی هم آنکه صاحب مذنب در ترک آن جویسته باشد نگذارد و باینقدر مخفی
برگزازان مذنب خارج نمیشود چنانکه از آنکه اربعه بصر حدیث تا کیده ثابت شده است که هر حدیث صحیح را بر خلاف قول
در یابد عمل بحدیث کند که فی الحقیقت مذنب است و چگونه چنین نباشد که در توهم خلافت بسبب ایمان از اگاه
لازم می آید که یاد دعوی سالت مقتدای خود میکند و دیده دانسته آن مقتدار را مجوز مخالفت امر رسول صلی الله علیه و سلم
پندارند و خود را بالبدن من ذلک و نیز شایسته که عصاه بر بند مذنب وجود مخالفت صاحب از آن مذنب خارج نمیشود پس
باقتدای قول پیغمبر صلی الله علیه و سلم چگونه از آن مذنب خارج شوند و آیاتی که صاحب اوراق قدای پیغمبر صلی الله علیه و سلم
ذکر کرده بر همین محمول است و درین امر هیچکس عذر نیست و فی الحقیقت اگر مقلدان مذنب تفحص کنند می یابند که این
بلا تقلید ایشان از اجدادی کشید که قول هر یکی از آن فقها در مقابل حدیث می آید و ترجیح میدهند و این از آن قبیل است که
علماء را پیغمبری رسانیده شود بلکه بخدائی زیرا که در حدیث ترمذی آمده است اتخذا احبارهم و ربانهم اربابا بمن و ان الله
عرض کرده که یا رسول الله ما ایشا از ابته بخدائی نمی پرستیدیم و خدائی را پرستیم فرمودند یا اینچنین بود که آشیا را محض گفته
ایشان خلال و حرم میدانستید گفت آری فرمودند همین است ارباب گرفتن و ظاهر است که منصب بتکلیف و نصب
شریعت مخصوص بخدای است و بی نص قاطع او کسی این منصب را در شرک محض است و خود را بدان نگویند من المشکین
و نص قاطع مثل قل اطعوا الله اطعوا الرسول و من اطع الرسول فقد اطاع الله فاتبعونی بحکمکم الله در شان کبر و است
و اطاعت اولی الامر محصور است و در مباحات چنانکه فرمود فان تنازعتم فی شئ فردوه الی الله الرسول و در اینجا ختم کلام
کنیم تمام شد نقل استقا شاه ابوالحسن صاحب این عظم که که نزد مولوی محمد صاحب لکهنوی فرستاده بودند مولوی
ممدوح صاحب سبب خد زرد مولوی شاه عبدالعزیز صاحب و بگو فرستاده بودند مولانا موصوف بطلبه با ضمه لاحقه حواله
مولوی رفیع الدین صاحب برادر عینی خود فرمودند برادر موصوف جواب نوشتی که بساعت مولانا رسانیده مولانا
مهر خورشید بگرفته و روانه لکهنو ساختند و در اینجاست که بسم الله الرحمن الرحیم

که بعد از این حالت از اخبار نبوت صلی الله علیه و سلم و از پیغمبر آید

تا به این سلطنت شاه او ده

کرده خویش چه رود اندیش
فید شد و ای علی بن ابی طالب

سال این واقعه می حبیب دلم
تا غیب غیب خیز کرد آگاه

بایه ریب درین اصل
استقامت بداند بالبد

ای غریب زینت وای تقی
بنده تو هم هم و هم

گر در کویت الطحی و سیدی
کار درت منم و منم

چون ز تو خوانند و نویسم
گر تو خوانی و نویسم چه غم

مفید شده شاه و ای
با افکند طرح خفاش

ببادش مستطعم بمان
خائنین گرفت از وادار

برآمد ازین شعر مشهور
تا به این سوره ای

کرده شرح خلیفوی
ز آنکه نویسد

خلفه علی بن ابی طالب
کام خسته در آن خفته

جایی از آنجا که هوا دار تست
رویتها دیده گرفتار تست

موقوف
محرورده
مستجاب
مستجاب
مستجاب

۳۳
 اے خدا مالک خالق میری ذوالجلال اکرم رزق میری ایک نطفہ سنی مجھی پیدا کیا میں نہا کہہ نہنت مجھ کو کر
 اور نطفہ کسی کیا علقہ مجھی اور علقہ کسی کیا مضغہ مجھی اور نکال استخوان اور سین سب او پھنایا استخوان پر کوشت
 اور خلقت روح فی سکو کیا حسن و کرم پیشین سکودیا کیا بڑی برکت کا ہی خالق میرا ایسا خالق کون ہی ہوووتا
 اور اندر خون سی او کی پیت میں کہانی کو او کی اویا نو مینی جب گئی او سپر گذر اور دنیا میں ہوا او سکا گذر
 رحم مادر سی نکالاجوسی اور زمین پر او سنی لاجوسی دودہ کی دودہ کو جاری کیا او سکی کہانی مینی کو کافی کیا
 جب بنوارا موند نہنوں میرا دوشی مونی کی او سین جڑا پرورش کی دوشی او کی غذا ملی شمار دن نمشون سی کر دیا
 سو بچ او چاند اور سوا او سما بدلیان او تار سی اور سار جہا سب بنایا کام کو میری ملی اور لگایا کام میں میری ملی
 نعمتوں پر بدیسی بالامجھی علم و حکمت سی کیا بالامجھی نعمتیں تیری عین مجھ پر شمار شکر کا دریا تیرا سی بی کنار
 کر سر بال ہو میرا زبان شکر تیرا سطح لاد بیان میں تیرا بندہ ہوں عاجز و ذلیل تو میرا مالک قوی ہو جلیل
 میں کنا ہوں سی ہو پائی شہنا بخش مجھ کو ای میری پروردگار تو بڑا بخشن اور ستاری بخشنا مذکور تیرا کار ہے
 کر گنا ہوں سی مجھی ای پاپک پہلی اسی کر حد میں ہو میں جب بدن جان ہو پائی نور ایمان سی مجھی کہہ خدا
 اور درود ہیج او سن بنی پروردگار جسی نعمت میں کی سب میں تمام این تسلیم راسوا بی مغرب بر وقت اذان
 الصلوٰۃ والسلام علیک ط علیک یا من بالجن و الجمال ملک اللہ
 بعد نماز رسول اللہ ط الصلوٰۃ والسلام علیک ط علیک یا من بفسیف النقرۃ
 قلک اللہ سیدنا حبیب اللہ ط الصلوٰۃ والسلام علیک یا من بالمدینۃ المنوۃ
 اسلک اللہ ط سیدنا رسول اللہ ط الصلوٰۃ والسلام علیک ط اول خلق اللہ
 وخاتم رسل اللہ ط الصلوٰۃ والسلام علیک ط ایما النبی الکریم ط و الرسول
 الباشمی الامین ط و روف رحیم ط و علی الہ و حجه وسلم ط و رخی اللہ تبارک
 و تعالیٰ ط عن ساداتنا و ائمتنا ابی بکر و عمر و عثمان و علی ط و سلم و رخی اللہ

ساداتنا و مولانا و ائمتنا و رعی القدر العالی و والہ و سلم
 و رخی اللہ تبارک و تعالیٰ